

تقديم كتاب الإفحام
لمكتب رسول الإمام (ع)

(متن - ترجمه)



احمد الحسن

•www.almahdyoon.org•

تقديم كتاب الإفحام لمكذب رسول الإمام (ع)

انشأ بتاريخ: 21 كانون/1 ديسمبر 2009 الزيارات: 4021

تقديم كتاب (الإفحام لمكذب رسول الإمام (ع))

للشيخ ناظم العقيلي / وسيصدر هذا الكتاب قريباً كتب التقديم السيد احمد الحسن

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الخلق أجمعين محمد واله الطيبين الطاهرين .

كان اتباع أهل البيت (ع) يحتجون على الناس بالقرآن والروايات والرؤيات والاطباعات الغيبية وشفاء المرضى بإذن الله وسيرتهم وعلمهم (ع) بكتاب الله محكمه ومتشابهه و... و... لإثبات إمامة أهل البيت (ع) وأحقيتهم وان الوصية فيهم فيردهم المعاندون هذا ليس دليل وهذا ليس بحجة .

بيروان اهل بيت (ع) جهت اثبات امامت و حقانيت ايشان (ع) با قرآن و روايات، رؤياها و مكاشفات و شفای بياران به اذن خدا، و سيرت و علمشان به محكم و متشابه كتاب خدا و.... بر مردم احتجاج می کردند، و هم چنین اين كه وصيت نزد ايشان است، پس معاندين با گفتن اين دليل نيست و آن حجت نمی باشد آن ها را رد می کردند.

ومصيبتنا عادت اليوم مع من يدعون اتباع أهل البيت (ع) كمصيبتنا بالأمس مع الناس فالقرآن ومعرفة محكمه و متشابهه وناسخه ومنسوخه ليس حجة عند هؤلاء !!! ووصية رسول الله (ص) ليست حجة !!! والنصوص الصحيحة عن أهل البيت (ع) ليست حجة !!! ، ومئات بل آلاف الروايات بالمعصومين (ع) عند أناس متفرقين تنص على إن الحق هاهنا ليست حجة !!! ، والكشف والشهود عند أولياء الله ليس حجة !!! ، والاطباعات الغيبية ليست حجة !!! ، والمعجزة ليست حجة بل سحر !!! ، والمباهلة ليست حجة !!! و... و...

مصيبت امروز ما با کسانی که ادعای پیروی اهل بیت (ع) می کنند مانند مصیبت با مردم گذشته شده است. قرآن و شناخت محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن در نزد این ها حجت نیست!!! و وصیت رسول الله ﷺ حجت نیست!!! و روایت های صحیح اهل بیت (ع) حجت نیست!!! و ده ها بلکه هزاران رؤیا که مردم متفرقه معصومین (ع) را در خواب می بینند که اشاره به حق می کنند که این جاست حجت نمی باشند!!! و مکاشفه و گواهی ها نزد اولیای خدا حجت نیست!!! و خبرهای غیبی حجت نیست!!! و معجزه حجت نیست بلکه جادو می باشد!!! و مباهله حجت نیست!!! و...

جئت بكل ما جاء به الأنبياء والمرسلين (ع) ولم يبق إلا العذاب وللآن يقولون لم يأت بدليل ولم يأت بحجة فمع هؤلاء لا يبقى إلا العذاب حجة ولا تبقى إلا نار جهنم التي سيصلونها حجة وعندها سيخاطبهم سبحانه وتعالى: ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ (الطور:15).

با هر آن چه پیامبران و فرستادگان (ع) با خود آوردند، آمد؛ و چیزی باقی نماند جز عذاب، و تا الان می گویند با دلیل و حجت نیامد. با این ها چیزی باقی نمی ماند الا حجت عذاب، و چیزی باقی نمی ماند مگر حجت آتش فروزان جهنم که در آن در آید، و در آن هنگام الله سبحانه و تعالی به آن ها خطاب می کند: ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾، (آیا این افسون است یا شما نمی بینید). (الطور:15).

قرأت هذا الكتاب وهو رد موفق للشيخ ناظم العقيلي على جواب السيد محمود الحسني لسؤال سألته فيه سائل عن هذه الدعوة الحقّة فكذب السيد محمود الحسني هذه الدعوة في طيات كلامه دونما حجة: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ (يونس:39)، وطلب السيد محمود الحسني في جوابه معجزة - توهمها هو - في أصول الفقه، وكأنه لا يعلم إن أصول الفقه علم ظني ونظريات ظنية مستندة إلى قواعد وضعها كفرة اليونان وقالوا إنها بدعيات منطقية لا خلاف فيها بين العقلاء، وليت شعري لو كان هؤلاء اليونانيين عقلاء لما عرضوا عن الأنبياء: ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (الحجر:72)، ولو كان دين الله يصاب بعقول بني آدم الناقصة لصح استدلال كارل ماركس ومن أسس لإنكار وجود الله سبحانه وتعالى ولكانوا معذورين، فقد تبنوا قواعد ادعوا إنها بدعيات وأسسوا عليها نظريات أنكروا بها وجود الله سبحانه وتعالى وضلوا وأضلوا بها نصف أهل الأرض.

این کتاب را خواندم و آن پاسخ موفق از شیخ ناظم عقیلی در پاسخ به سید محمود حسنی است، که شخصی در مورد حقایق این دعوت از او سؤال کرده و سید محمود حسنی این دعوت را بدون حجت در طی پاسخی تکذیب کرده است: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾، (یونس:39) (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است کسانی [هم] که پیش از آنان بودند همین گونه [پیامبران شان را] تکذیب کردند، پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است).

سید محمود حسنی در پاسخ خود در اصول فقه معجزه‌ای طلب کرد - که ایشان نسبت به آن دچار توهم شد- و گویا نمی داند که اصول فقه، علم و فرضیه‌های گمانی می باشد که بر پایه‌ی قواعدی که کافران یونان آن را بنیان نهادند پایه‌گذاری شده است، و گفتند که آن ها بدعیهاتی منطقی هستند و در نزد عاقلان هیچ اختلافی بر آن ها نیست.

ای کاش می دانستم که اگر این یونانیان عاقل بودند از انبیاء اعراض و دوری نمی کردند: ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾، (به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند). (الحجر:72)

اگر دین خدا با عقل‌های ناقص بنی آدم به دست می آمد، استدلال کارل مارکس و مؤسسان نظریه‌ی انکار اثبات وجود الله سبحانه و تعالی صحیح تلقی می شد و آن‌ها از داشتن چنین ایده‌ای معذور بودند، پس آن‌ها قواعدی بنیان نهادند و مدعی شدند که این قواعد از بدیهیات است و بر اساس آن‌ها نظریه‌هایی ساخته و پرداخته کردند و وجود الله سبحانه و تعالی را منکر شدند، پس هم خود گمراه شدند و هم نبی از مردم جهان را گمراه ساختند.

واصل المشكلة إن الإنسان لم يعرف نفسه فتكبر وتجبر ، وظن إن ظل العقل الذي أودع فيه هو عقل تام فتوهم إن عقله معصوم أو انه يستطيع أن يعصم عقله بعقله : ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَى (العلق:6-7) ، فتوهم بدیهیه (کما ادعاها کفره اليونان) و وضع نظریه قال إنها الحق المبین والصراط المستقیم ، لا یخالفها الا جاهل او مجنون لان أكثر الناس قبلوها ، والله يقول : ﴿وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (الأنعام:116) ويقول : ﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَآكْرَهُمُ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ (المؤمنون:70)

اصل مشکل این است که انسان نفس خود را نمی شناسد پس تکبر و ظلم ورزید، و گمان کرد ظل (سایه) عقلی که به او داده شده است، عقل کامل می باشد، لذا دچار توهم شد که عقل و خردی بازدارنده دارد و می تواند عقل خود را به واسطه‌ی عقل خویش معصوم بدارد: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَى، (حقاً که انسان سرکشی می کند * همین که خود را بی نیاز پندارد). (العلق:6-7)

پس بدیهی را متوهم شد (همان طور که کافران یونان ادعاء کردند)، و نظریه را وضع نهاد، و در مورد آن گفت که این حتی آشکار و راهی مستقیم است، و با آن به مخالفت و ستیزی نمی پردازد مگر نادان و بی خرد زیرا که بیشتر مردم آن را پذیرفته اند، و الله می فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾، (الأنعام:116) (و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین می باشند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند، آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند).

و می فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَآكْرَهُمُ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾، (المؤمنون:70) (یا می گویند او جنونی دارد [نه] بلکه [او] حق را برای ایشان آورده ولی بیشترشان حقیقت را خوش ندارند).

فالأنبیاء والأوصیاء بحسب هؤلاء جملة ومجانین ، حاشاهم من ذلك وصلوات الله عليهم فقد عاشوا غرباء بين الناس فليت شعري من المجنون ومن العاقل ، فعند أهل الأرض انهم هم العقلاء والأنبياء (ع) مجانين وعند أهل السماء الأنبياء (ع) الغرباء هم العقلاء ، فبني الله ذو الرس لم يصدق ولا واحد من أهل زمانه بل كذبوه بأجمعهم وبحسب نظرهم انهم هم العقلاء العلماء وهذه هي آفة بني آدم التي أردتهم في هاوية جهنم وجعلتهم يجاربون الأنبياء والأوصياء على مدى العصور ويتهمونهم بالجهل والجنون ومخالفة العقلاء كما أوهمهم الشيطان (لعنه الله) بذلك ﴿وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَيْتَنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾ (الصفات:36) ، ﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ﴾ (الدخان:14) ، ﴿فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ (الذريات:39) ، ﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ (الذريات:52) ، ﴿كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾ (القمر:9) ، والله يقول ﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (الطور:29)

بنا بر این پیامبران و اوصیاء بر اساس رأی و نظرشان جاهل و دیوانه‌اند، بلا نسبت ایشان و درود خداوند بر ایشان باد. به راستی که ایشان بین مردم غربانه زندگی کردند، و ای کاش می‌دانستم چه کسی دیوانه است و چه کسی عاقل می‌باشد؛ بین اهل زمین آن‌ها با عقل و خرد و پیامبران دیوانه هستند، و در نزد اهل آسمان پیامبران غریب با عقل و خردند. پیامبر خدا ذو الرس هیچ کس ایشان را باور نکرد بلکه همه او را دروغ‌گو پنداشتند و بر اساس رأی و نظرشان خود عاقلان و عالمان می‌باشند؛ و این آفت و بلای بنی‌آدم است که آن‌ها را به دوزخ جهنم روانه ساخت و با پیامبران و اوصیاء در طول تاریخ به جنگ پرداخته و ایشان را به جهل و دیوانگی و مخالفت با عاقلان همان‌طور که شیطان (لعنه الله) آن‌ها را دچار توهم کرد، متهم ساختند: ﴿وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَيْتَنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾، (و می‌گفتند آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم). (الصفات:36)

﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ﴾، (پس از او روی برتافتند و گفتند تعلیم یافته‌ای دیوانه است). (الدخان:14)

﴿فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾، (پس [فرعون] با ارکان خود روی برتافت و گفت این شخص ساحر یا دیوانه‌ای است). (الذريات:39)

﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾، (بدین سان بر کسانی که پیش از آن‌ها بودند هیچ پیامبری نیامد جز این‌که گفتند ساحر یا دیوانه‌ای است). (الذريات:52)

﴿كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾، (پیش از آنان قوم نوح [نیز] به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغ‌زن خواندند و گفتند دیوانه‌ای است و [بسی] آزار کشید). (القمر:9)

و الله می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾، (پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه). (الطور:29)

فبریکم من تریدون أن نصدق الله وسكان سماواته أم أهل الأرض ، لا والله لا نختار على تصديق الله سبحانه وتعالى شيء صدق الله ورسوله هذا ما وعدنا الله ورسوله ، فأهل الأرض هم المجانين على كثرتهم والأنبياء الغرباء هم العقلاء على قلتهم .

شما را به خدا سوگند، می خواهید کدام را راست گویند؟! خداوند و ساکنان آسمان، و یا اهل زمین را؟! نه به خدا سوگند هرگز چیزی غیر از تصدیق الهی و رسولش اختیار نمی کنیم، راست فرمودند الله و رسولش این وعده ای بود که به ما داده بودند. پس اهل زمین با وجود انبوهشان آن ها دیوانه اند، و پیامبران غریب الحال با آن تعداد اندک حقاً عاقلان می باشند.

والحق ولا أقول إلا الحق إن ظل العقل الذي عند بني آدم ترد عليه أوهام الشياطين من الأنس والجن كما يرد عليه الحق من الملائكة والصالحين فلا بد للإنسان من عاصم يميز به الحق ليتبعه فان كان نبياً أو وصياً كان العاصم هو الله سبحانه وتعالى (إلا من ارتضى من رسول فإنه يسلك من بين يديه ومن خلفه رصداً * ليعلم أن قد أبلغوا رسالات ربهم وأحاط بما لديهم وأحصى كل شيء عدداً) (الجن: 27-28) ، أما غير الأنبياء والأوصياء (ع) فلا عصمة لهم إلا بالأنبياء والأوصياء (ع) ، ولا حيلة لهم إلا اتباعهم واقتفاء آثارهم فان عرضوا عنهم (ع) تخطوا العشاء وخاضوا في الجهالات والأوهام (وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (الكهف: 104)،

حق این است و جز حق نمی گویم: ظل (سایه) عقلی که نزد بنی آدم است در آماج وحی های شیطانی از انس و جن قرار می گیرد همان گونه که وحی فرشتگان و صالحین به آن القاء می شود، بنا بر این برای انسان بازدارنده ای باید باشد تا حق را به واسطه ای آن شناخته و از آن پیروی کند، پس اگر نبی یا وصی بود الله سبحانه و تعالی او را باز می دارد: ﴿إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنَّ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾. (الجن: 27-28) (جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگهبانانی بر خواهد گماشت * تا معلوم بدارد که پیام های پروردگار خود را رسانیده اند و [خدا] بدان چه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است).

اما برای غیر از پیامبران و اوصیاء عصمتی نیست الا به واسطه ای ایشان (ع)، و هیچ راهی وجود ندارد جز در پی آثار و پیروی از ایشان b، و هر کس از آنان روی گردان شود بدانند که در راهی که ایمن از سقوط نیست گام برداشته و در نادانی و توهمات و بی راهه است: ﴿وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾، (و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند). (الكهف: 104)

ويحسبون جهالاتهم وأوهامهم هي تمام العقل والعلم والكمال وهي الشيطنة والجهل والنقص ، وكما عبر الإمام الصادق (ع) عن عقولهم بأنها النكراء والشيطنة (راجع الكافي ج 1) ، لان العقل ما عبد به الرحمن واكتسبت به الجنان ، ولا تكسب الجنان ولا يعبد الرحمن إلا باتباع واقتفاء اثر صاحب العقل الكامل المعصوم من الله وهو حجة الله على خلقه ولا يكون إلا نبي أو وصي وباتباعه واقتفاء آثاره تكمل العقول وتعصم بفضل الله وفضله (ع) (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (آل عمران:31) ، فهذا ظل العقل إن أودعه ابن آدم الجواهر من العلم والمعرفة بالله والحق من اتباع حجة الله واقتفاء أثره ارتقى به في ملكوت السماوات الست حتى يصل الى تمام العقل في السماء السابعة الكلية فيكون من المقربين .

ناداني و توهياتشان را سر منشأ علم و عقل كامل و كمال می پندارند در حالی که آن شیطنت و جهل و نقص است. همان گونه که امام صادق (ع) عقل هایشان را به نیرنگ و شیطنت تعبیر فرمود، زیرا که عقل آن است که به وسیلهی آن خدای رحمان بندگی شود و مهشت به وسیلهی آن به دست آید، (راجع الكافي ج 1) [1] و مهشت به دست نمی آید و خدای رحمان بندگی نمی شود مگر با پیروی از اثر صاحب عقل کامل معصوم از سوی خدا که همانا او حجت خدا بر خلقش می باشد و جز نبی یا وصی نخواهد بود، و در پی آثار و با پیروی از ایشان عقلها کامل می شود و باز دوری حاصل می گردد و آن هم به فضل خدا و فضل حجت خدا (ع) می باشد: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾، (بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است). (آل عمران:31)

پس این ظل عقل است که اگر بنی آدم جواهر علم و معرفت خدا و حق به واسطه‌ی پیروی از حجت خدا را در آن به ودیعه گذاشت به ملکوت آسمان‌های شش گانه ارتقاء می یابد تا به عقل کامل در آسمان هفتم برسد، که در نتیجه از مقربین خواهد شد.

سبحان الله إن وعد ربي كان مفعولا .

سبحان الله، وعده‌ی پروردگرم انجام شدنی است.

ومع الأسف كل الناس يعملون لإطعام أجسادهم وقليلون هم الذين يطعمون أرواحهم ، وأكثر الناس لا يهتمون لمعرفة الحقيقة و يهتمون للدنيا ولا أنفسهم وقليلون هم الذين يهتمون لمعرفة الحقيقة وقل منهم الذين يعرفون الحقيقة وقل الذين يعملون للوصول للحقيقة وقليلون يصلون للحقيقة .

با تأسف فراوان، بسیاری از مردم برای غذا دادن بدنشان عمل می کنند، و اندک کسانی هستند که سعی در اطعام ارواحشان می باشند، و بیشتر مردم برای شناخت حقیقت توجه نمی کنند، بلکه فقط به دنیا و زیور آلات و

تقديم كتاب الإفحام لمكذب رسول الإمام (ع) (متن - ترجمه).....7

نفس‌شان توجه دارند؛ و اندک کسانی هستند که به شناخت حقیقت توجه می‌کنند، و از میان این تعداد کسانی که حقیقت را می‌دانند اندک‌ترند، و کمتر کسانی هستند که جهت رسیدن به حقیقت عمل می‌کنند و اندک کسانی هستند که به حقیقت نائل می‌شوند.

وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَكُونَ الشَّيْخَ نَازِمَ الْعُقَيْلِيِّ (حَفْظَهُ اللَّهُ) الْعَالِمَ الْفَاضِلَ وَالْوَلِيَّ النَّاصِحَ لَأَلِّ مُحَمَّدٍ (ع) قَدْ وَفَّقَ فِي هَذَا الرَّدِّ لِإِظْهَارِ الْحَقِّ مُسْتَنْدَاً إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ النَّبِيِّ الْكَرِيمِ مُحَمَّدٍ (ص) وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْهَارِ (ع).

از خدا خواستارم که شیخ ناظم عُقَيْلِي (حفظه الله) عالم بزرگوار و ولی ناصح به آل محمد در این پاسخ جهت آشکار کردن حق با استناد بر کتاب خدا و سنت نبی اکرم محمد رسول الله (ص) و اهل بیت پاک ایشان (ع)، توفیق حاصل کند.

وَأَرْجُو مِنَ السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيِّ أَنْ يَسْمَعَ الْحَقَّ وَيَخْضَعُ لِلْحَقِّ وَيَتَّبِعَ دَاعِيَ الْحَقِّ ، وَأَنْ يَجَارِبَ الْأَنَا وَيَخْزِي الشَّيْطَانَ (لَع) دَاعِيَ الْأَنَا (قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) (ص:76).

از سید محمود حسنی خواستارم که حق را شنیده و در برابر آن فروتنی و گردن نهد و دعوت کننده‌ی خدا را پیروی کند، و با منیت و غرور خویش به مبارزه پردازد و شیطان (لع) دعوت کننده‌ی به منیت و غرور را رو سیاه و رسوا گرداند: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾، (گفت من از او محترم‌ترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای). (ص:76)

فَنَحْنُ قَوْمٌ قَدْ ظَلَمْنَا مَنْدَ أَنْ قَبِضَ نَبِينَا (ص) إِلَى يَوْمِنَا هَذَا ، فَلَا يَشْرِكُ نَفْسَهُ مَعَ مَنْ ظَلَمْنَا وَلَا يَكُونُ مِمَّنْ يَدْعُوا إِلَى حَقِّنَا وَيَنْكُرُنَا وَيَقَاتِلُنَا وَيَتَأَوَّلُ عَلَيْنَا .

ما قومی هستیم، که از هنگام وفات پیامبرمان تا به امروز مورد ظلم و ستم قرار گرفتیم، پس کسی خود را شریک با کسانی که به ما ظلم کردند نکند، و از جمله دعوت کنندگان به انکار ما و حق‌مان نباشد و با ما نجنگد و بر ما تأویل نکند.

فَأَنْ تَنْصَفُونِي فَأَنَا وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْأَنَا بَقِيَّةً مِنْ نُوحٍ وَذَخِيرَةً مِنْ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَقِطْعَةً مِنْ طُورِ مُوسَى (ع) وَبِشَارَةَ عِيسَى (ع) وَنُورٍ مِنْ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى (ص) أَبِي عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَأُمِّي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (ع) وَدَمَاءَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (ع) تَجْرِي فِي عُرُوقِي ، أَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) وَ (تَذَكُّرٌ مِنَ التَّذَكُّرِ الْأَوَّلِيِّ) (النجم:56) ، أَنَا طَالِعُ الْمَشْرِقِ وَنُجْمَةُ الصُّبْحِ دَرَعِ دَاوُودَ (ع) ، أَنَا رَحْمَةُ اللَّهِ بِالْمُؤْمِنِينَ وَنِقْمَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ.

ما قومی هستیم، که از هنگام وفات پیامبرمان تا به امروز مورد ظلم و ستم قرار گرفتیم، پس کسی خود را شریک با کسانی که به ما ظلم کردند نکنند، و از جمله دعوت کنندگان به انکار ما و حق مان نباشد و با ما نجنگد و بر ما تأویل نکند.

اگر با من منصف باشید، من، و پناه می‌برم به خدا از شر منیت، باقی مانده‌ی نوح و ذخیره‌ای از ابراهیم (ع) و قطعه‌ای از طور موسی (ع) و بشارت حضرت عیسی (ع) و نوری از محمد مصطفی (ص)، پدرم علی مرتضی (ع) و مادرم فاطمه زهراء (س) و خون حسن و حسین (ع) در رگ‌هایم در جریان است. من بقیه‌ای از آل محمد و ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَى﴾، (این بیم دهنده‌ای از [جمله] بیم دهندگان نخستین است). (النجم:56) من قیام‌گر مشرق و ستاره‌ی صبح و ذره‌ی داوود (ع) هستم، من رحمت خدا بر مؤمنین و عذاب بر کافرانم.

أرسلني أبي الإمام محمد بن الحسن المهدي (ع) بشيراً ونذيراً بين يدي عذاب شديد ، فان تنكروني اصبر حتى يأذن الرحمن في أمري وحتى يعلم الله أني صبرت على أمرٍ أمُرُ من الصبر كما صبر آباي (ع) فطالما صبر أبي (ع) حتى شهد الله وملائكته وأنبياءه ورسله انه اصبر من أيوب (ع) وازهد من عيسى (ع) ، وما أغناه (ع) وأغناني عما في أيديكم فان له (ع) ولي أنا العبد الفقير لرحمة ربه مقعد صدقٍ عند مليكٍ مقتدر ، وقد بعثني لأتقدم من النار المستعرة في هذه الدنيا وغداً في القيامة ، بعد استصراخكم إياه واستغاثتكم به مساءً وصباحاً وسيندم غداً من يساوي نفسه اليوم بأل محمد ولات حين ندم وسأقف بين يدي حكم عدل وتقفون ونعم الحكم الله والموعود القيامة (يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا) (الفرقان:27) .

پدرم امام مهدی محمد بن الحسن (ع) مرا هشدار و بیم دهنده‌ای در بین دستان عذابی شدید و دردناک فرستاد، اگر مرا انکار کنید صبر می‌کنم تا خداوند رحمان در امرم اذن دهد و تا خدا بداند که بر امری تلخ‌تر از صبر، شکیبیا بودم همان‌گونه که پدرانم (ع) صبر پیشه کردند، پس مادامی که پدرم (ع) صبر کرد تا حتی خدا و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان بر صبر او گواهی دادند که ایشان (ع) صبورتر از ایوب (ع) و پرهیزکارتر از عیسی (ع) می‌باشد. و آنچه در دستان شما، ایشان (ع) و مرا از آن بی‌نیاز می‌سازد این است که برای ایشان (ع) و من بنده‌ی بینوا رحمت پروردگار در قرارگاه صدق نزد پادشاهی تواناییم. مرا فرستاد تا شما را از آتشی که امروز در این دنیا و فردا در قیامت شعله‌ور است نجات دهم، بعد از این‌که ایشان (ع) را شب و روز خواندید و استغاثه کردید. کسانی که امروز خود را با آل محمد یک‌سان می‌بینند فردا فرصت و مجال پشیمانی نخواهند داشت، و فردا در بین دستان دآوری با عدل خواهیم ایستاد و چه خوشا دآوری؛ و میعادگاه ما روز قیامت خواهد بود: ﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾. (الفرقان:27) (و روزی است که ستم‌کار دست‌های خود را می‌گزد [و] می‌گوید ای کاش با پیامبر راهی بر می‌گرفتم).

احمد الحسن

وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

1 / ربيع الأول / 1426 هـ ق

<http://almahdyoon.org/bayanat-ansar/37-maktaba/bayanat-alimam-ahmad-alhassan/228-ta9dim-kitab-mokadibi-almahdi1.html>

<http://almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=13842>

[1]- روزی از امام صادق (ع) پرسیدند: (یا بن رسول الله! ما العقل؟ ای پسر رسول خدا عقل چیست؟ فرمود: ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان. عقل آن است که به وسیله آن خدای رحمان بندگی شود و هکشت به وسیله آن به دست آید. چیزی است که اگر به آن پیوند بخوری، «عبدالله» می شوی و به خداوند می پیوندی. در حقیقت، راه جمع شدن تو با خدا و سرمایه ای است که با آن می توان هکشت را به دست آورد. پرسیدند: آن چه معاویه را در حکمرانی یاری می داد چه بود؟ فرمود: تلك النكراء! تلك الشیطة، و هي شبيهة بالعقل، و لیست بالعقل. آن چه معاویه داشت عقل نبود، نیرنگ بازی و شیطنت بود؛ چون وجود او با شیطان جمع شده بود، اما به نظر می آمد که او آدم عاقلی است، در حالی که عاقل آن است که به پایان کار اندیشه کند و علامت عاقل بودنش آن است که خود را به خدا و انبیاء و قرآن و ائمه پیوند می زند). اصول کافی ج ۱ ص ۱۱.